طلسم سیاه ۱۴

بزرگان باید راه‌های تازه پیدا کنند ۱۵

تقدیر علیه آفریقا ۱۵

مسوول منشوری‌ها در دسترس نیست ۱۶

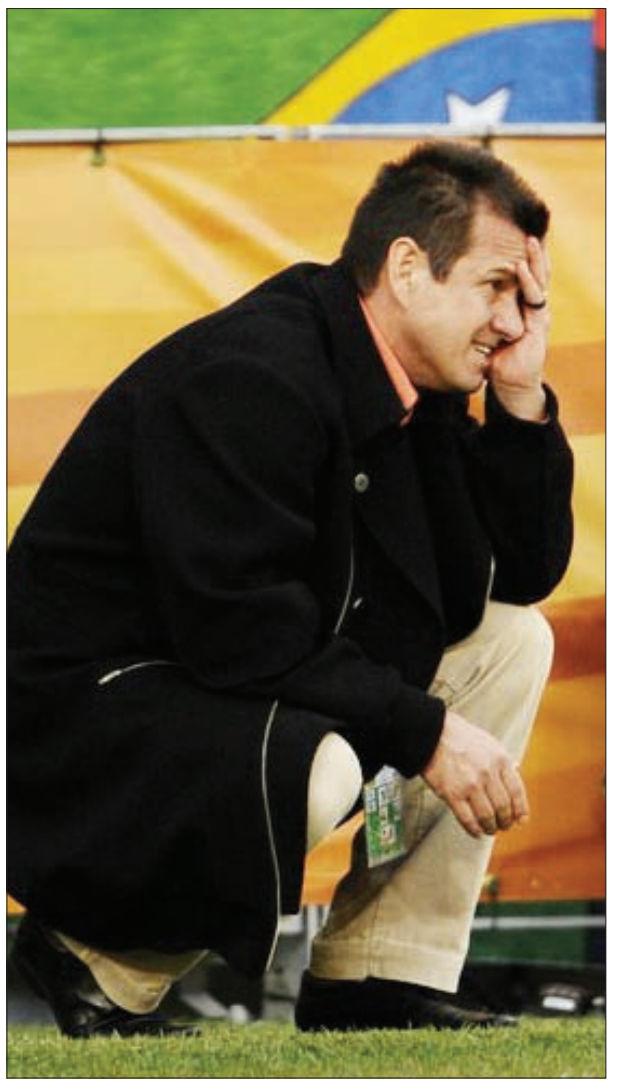

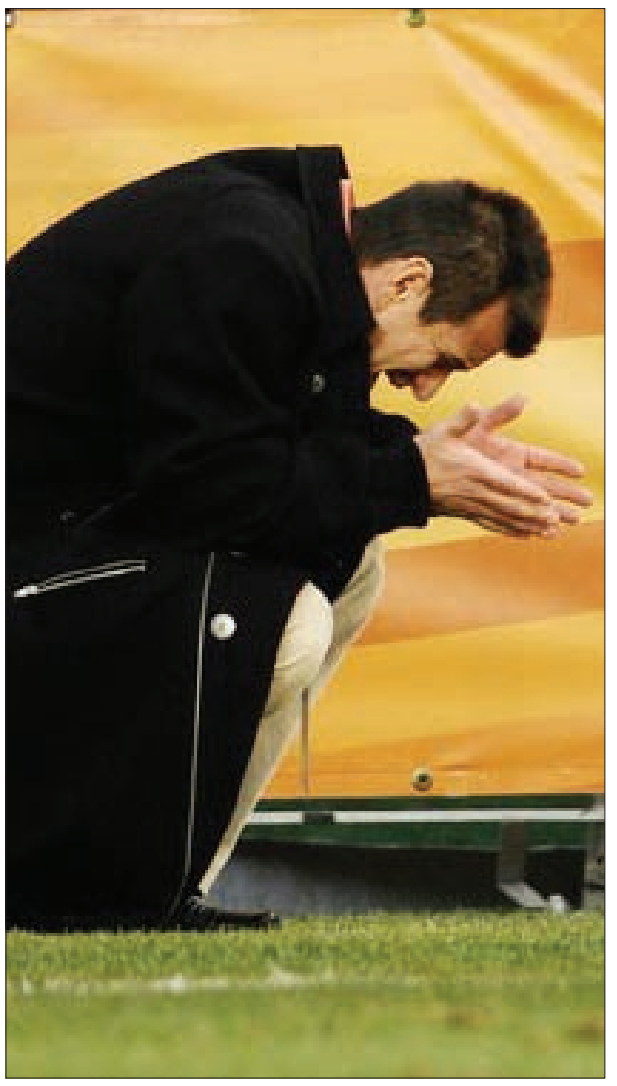

تبعات حذف برزیل در هشت پرده

مرد، کشت و دشمن شاد کرد

مرتضی یاسری‌نیا

۱ دونگا استعفا داد. اگر این کار را نمی‌کرد، باید تعجب می‌کردیم. در کشوری که باربوسا، دروازه‌بان خطاکار فینال جام جهانی ۱۹۵۰ به دلیل اشتباه منجر به از دست رفتن قهرمانی خانگی، حبسی بیش از قاتلان نصیب برد، در کشوری که اسطوره‌ای به نام ریوالدو به خاطر اشتباه در بازی فوتبال المپیک آتلانتا هیچ گاه محبوب نشد، عامل حذف برزیل باید تحت هر شرایطی برود؛ حتی اگر به اصطلاح تخم دوزرده کرده باشد. نه اینکه هلند لیاقت پیروزی را نداشت، اتفاقاً چون منطق گمشده در «توتال فوتبال» را پیدا کرد باید به پیروزی می‌رسید. مشکل از برزیل بزرگ بود. آبی‌پوشان میدان پس از دریافت گل دوم تا حدود زیادی به بازی احساسی رو آوردند. حتی وقتی دنی آلوز با آن سبک خاص تمرکز گرفتن، پشت آخرین ضربه ایستگاهی ایستاد، احتمال نجات یافتن پرافتخارترین تیم ملی جهان کم بود. دونگا روی نیمکت نشست و همان جا خشکش زد. او گفت: «تصور می‌کردم تا پایان مدت همکاری اینجا بمانم. واقعاً شوکه شده و ناراحت هستم. عمده بار مسوولیت حذف روی دوش من سنگینی می‌کند.»

۲ چرا؟ چرا او مقصر است؟ کاپیتان تیم قهرمان جام جهانی ۱۹۹۴ از وقتی از جولای ۲۰۰۶ به جای کارلوس آلبرتو پریرا سرمربی برزیل نام گرفت، انتقادهای زیادی را متوجه خود دید. ابتدا بی‌تجربگی او را عامل ناکامی احتمالی کارلوس دانستند اما قهرمانی حماسی در دوره اخیر جام کنفدراسیون‌ها به شکل موقت دهان منتقدان را بست؛ هر چند عدم انتخاب رونالدینیو و پاتو دوباره داد منتقدان را درآورد. واقعاً نمی‌توان گفت جای مرد سال سابق فوتبال جهان خالی بود، با این حال برزیل بدون رونالدینیو فاکتوری به نام کاریزما را کم داشت. بعید به نظر می‌رسد تاریخ فوتبال برزیل دوباره چنین اجتماع دفاعی خوبی را به چشم ببیند. ژولیو سزار به عنوان یکی از بهترین سنگربانان جهان، مایکون و باستوس در نقش مدافعان کناری فعال و لوسیو و خوان در قلب دفاع سدی رسوخ‌ناپذیر ساخته بودند. اشتباهات هافبک دفاعی قدرتمندی به نام فیلیپه ملو که تصور می‌شد در جام جهانی، نمایش فاجعه‌بار خود در سری «A» را تکرار نکند، از یک سو و ضعف بازیکنان پشت سر مهاجمان برزیل از طرف دیگر تاکتیک دونگا را ناکارآمد جلوه داد. هلندی‌ها هم با پر کردن خلأها و توپ‌گیری از برزیل به اصطلاح تا «ته» خط رفتند. «ته خط» اصطلاح مورد علاقه برت فن مارویک سرمربی هلند است: «در ابتدای جام از قهرمانی حرف زدم اما مردم خندیدند. حالا باز هم می‌گویم می‌توانیم بالاتر از همه تیم‌ها قرار بگیریم. باید تا پایان راه پیش برویم.»

۳ خطای وحشتناک فیلیپه ملو روی روبن واکنش‌های زیادی در پی داشت. اول از همه خود این بازیکن اظهارنظری جنجالی به زبان آورد: «اگر می‌توانستم پای روبن را می‌شکستم.» ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس جمهور برزیل به اندازه او اهل جنگیدن نیست. آقای چیگرا از یک تاسف عمیق گفت. کاروالیو، یکی از اعضای کابینه دولت حال او را توصیف کرد: «پس از پایان بازی واقعاً نمی‌توانستیم آنچه می‌بینیم را باور کنیم. لولا داسیلو خیلی ناراحت و ناامید بود. امیدوارم در سال‌های آتی از این شکست درس بگیریم.» اولین گام برای موفقیت تکرار نکردن اشتباه است. ملو علاوه بر شاخ و شانه کشیدن برای روبن از ملتش عذرخواهی کرد. کمتر پیش آمده یک برزیلی گل به خودی بزند و اخراج شود. شاید عذرش را بپذیرند اما به هر حال...

۴ در کوچه هلند عروسی است. فن بومل، داماد سرمربی و کاپیتان تیم ملی هلند جنگیدن مثل یک شیر را عامل اصلی اولین حضور تیمش در نیمه‌نهایی پس از سال ۱۹۹۸ می‌داند: «در نیمه اول یک گام از برزیل عقب بودیم اما در ۴۵ دقیقه دوم خیلی خوب توپ را به گردش درآوردیم. در این مقطع برای کسب پیروزی مانند شیر به حریف حمله کردیم. البته ناگفته نماند که گل تساوی کاملاً اتفاقی به ثمر رسید اما ما از بخت خوب نهایت بهره را بردیم.» آرین روبن بدجور هوایی شده است: «پس از ۲۰ دقیقه بازی بد، عملکرد خوبی داشتیم. تماشاگران از سبک بازی هلند نهایت لذت را بردند. باید تمرکزمان را حفظ کنیم. ایستگاه آخر در انتظار ماست.» وسلی اشنایدر کم‌روتر از هموطنش به نظر می‌رسد. او که با جدایی پردردسر از همسر اولش این روزها کنار یک مدل و مجری تلویزیون دیده می‌شود، هنوز در ناباوری روزگار سپری می‌کند: «هنوز باور نمی‌کنم در نیمه‌نهایی هستیم. خوشبختانه در هر دو گل تیمم نقش داشتم. در صحنه گل دوم هیچ عامل مزاحمی جلوی من وجود نداشت.»

۵ برزیلی‌ها بدجوری عزادار شده‌اند. مرد و زن ندارد. هر کس جلوی دوربین قرار می‌گرفت، احساساتی می‌شد. حال سزار سنگربان تیم از همه بدتر بود. او جلوی دوربین‌های تلویزیونی به گریه افتاد و گفت: «چون نمی‌دانستم ملو چگونه می‌خواهد توپ را دور کند جلو رفتم اما او ناگهان با ضربه سر توپ را درون دروازه فرستاد. روحیه بسیار خوبی داشتیم. حالا بسیار ناراحت هستیم. نمی‌دانم چه بگویم؟» کاکای سفیدپوست در فوتبال پر از سیاهپوست برزیل مظهر زودرنجی به حساب می‌آید. بر این اساس اصلاً عجیب نبود بلافاصله بعد از شنیده شدن سوت پایان بازی، اشک بریزد. مرد سال ۲۰۰۷ فوتبال دنیا نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند: «چهار سال دیگر در ۳۲ سالگی کجا هستم؟ نمی‌دانم. فقط می‌دانم بازی تمام شد و من باختم. انگ کم‌کاری را نمی‌پذیرم. تیم ملی برزیل باارزش‌ترین دارایی من به حساب می‌آید. قبول کنید یک نفره نمی‌توانم تیم را به مقام قهرمانی جام جهانی برسانم.»

۶ حیف از گل زیبای روبینیو. نارگیل سیاه برزیل هنگام رسیدن توپ لحظه‌ای درنگ نکرد و از آن گل‌های خاص فوتبال خیابانی را به ثمر رساند. او مانند باستوس اعتقاد دارد هلند تیم برتر میدان نبود و تنها به لطف فرصت‌طلبی برتری را به دست آورد: «دو اشتباه احمقانه حذف ما را رقم زد. به خصوص در نیمه دوم خیلی بی‌دقت بودیم. گمان می‌کردیم می‌توانیم با اختلاف فراوان راهی نیمه‌نهایی شویم. اتفاقات بعدی مطابق میل‌مان شکل نگرفت.» باستوس مدافع چپ سلسائو هم گفت: «شروع خوبی داشتیم. گل تساوی حریف ما را عصبی کرد. هلند فقط دو موقعیت داشت. دونگا مرا تعویض کرد چون می‌ترسید کارت قرمز بگیرم. خوشبینانه به جریان رقابت می‌نگریستیم. تمام تفکرات‌مان غلط از آب درآمد. ناگهان همه چیز پیچیده شد.»

۷ اما حواشی داغ‌تر از متن... «نفرت» و «مرگ» در دایره غیرمعنایی قرابت زیادی با «عشق» دارند و وقتی پای فوتبال وسط کشیده می‌شود یک اتفاق می‌تواند معنای این سه واژه را جلوی چشم شما مجسم کند. پس از دومین ناکامی پیاپی برزیل در مرحله یک‌چهارم نهایی جام جهانی مردم آرژانتین به عنوان «دشمنان سرب» سیاه‌ترین ملت امریکای جنوبی، داخل خیابان‌ها به شادی پرداختند. شور نفرت به پاهای مردان و زنان سرزمین مارادونا نیروی دویدن داد. البته این وسط یک دلیل فرعی هم وجود داشت؛ راحت شدن خیال آرژانتین بابت عدم برخورد با برزیل در فینال. به هر حال یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گوید نفرت فرزند ترس است. تا زمانی که از چیزی نترسیم در بدترین حالت بی‌تفاوت هستیم. لیورپول و منچستر یونایتد از هم متنفر هستند چون از هم می‌ترسند. آرژانتین و برزیل هم همچنین... یک حس دوجانبه، بی‌کم و کاست.

۸ مرگ... هائیتی که جام جهانی برو نیست. مردم زلزله‌زده‌اش هم تفریحی غیر از تماشای فوتبال ندارند. لابد پس از آن همه مصیبت حوصله و توان حرص خوردن برای تیمی با شانس اندک قهرمانی را ندارند. می‌ماند برزیل که همیشه می‌توان به جادویش دل بست. اگر این دلخوشی از بین برود... آن وقت سرنوشتی شبیه جوان ۱۸ ساله محله‌ای در نزدیک پایتخت هائیتی در انتظار شماست. این عاشق برزیل پس از شکست دو بر یک تیم محبوبش مقابل هلند خود را جلوی یک خودرو انداخت و جانش را از دست داد. محل وقوع حادثه جایگاه سنتی جشن طرفداران برزیل بود. این بار ماتم‌زدگی با مرگ توام شد. به هر حال واکنش‌های مربوط به حذف برزیل باید تفاوتی با حال و هوای سایر تیم‌های ناکام داشته باشد.

یادداشت

بیژن ذوالفقارنسب

برزیل مغرور، هلند زیرک

پیروزی هلند برابر برزیل، پیروزی فوتبال متفکرانه بر فوتبال احساسی بود. برزیل که در تمام دیدارها با غرور خاصی وارد میدان می‌شد، در این بازی هم بسیار مغرور و با تکبر بازی کرد و چوب آن را در آخر بازی خورد. فوتبال هلند در کل دیدار بسیار محتاطانه و دفاعی بود. حتی در دقایقی که گل را دریافت کرده بود هم همین‌گونه بازی را ادامه داد. اما زیرکی خاص سرمربی این تیم باعث شد برزیلی‌ها متوجه نشوند چگونه میانه میدان را واگذار کرده‌اند و به دنبال توپ می‌دوند. هلندی‌ها در تمام دقایق بازی با برنامه بازی کردند، حضور سه بازیکن این تیم در خط میانی (فن بومل، کویت و آرین روبن) بسیار تاثیرگذار بود.

حرکات ترکیبی، حفظ توپ مناسب و حوصله زیاد بازیکنان هلند در نیمه اول قابل تقدیر است. در آغاز نیمه دوم هلند با سیستم ۳-۳-۴ به میدان آمد و با سرعت دادن به بازی به طور کامل بازی را در اختیار گرفت و با یک ضربه ایستگاهی به گل اول رسید. بعد از گل اول هلند، برزیلی‌ها از شور و هیجان افتادند. باور نمی‌کردند تیمی می‌تواند روبه‌روی آنها با این قدرت ایستادگی کند.

هر چقدر روحیه برزیل افت می‌کرد هلندی‌ها با فشار بیشتری روی دروازه حریف ظاهر می‌شدند و در نهایت توانستند گل برتری را به وسیله اشنایدر به ثمر برسانند؛ گلی که با اشتباه دفاع برزیل به ثمر رسید. به نظرم برزیل بعد از گل دوم، یک تیم فروپاشیده بود که نتوانست دیگر به بازی برگردد. اخراج «ملو» هم در راستای همین به‌هم‌ریختگی روحی بود. برزیل که می‌دانست در آستانه حذف از جام قرار دارد، بسیار شتابزده به دنبال موقعیت‌سازی بود. این عجله دقیقاً همان اتفاقی بود که هلندی‌ها انتظارش را می‌کشیدند.

برزیل با سیستم کلاسیک ۲-۴-۴ و لوزی‌شکل به زمین آمده بود، اما نداشتن یک فوروارد تمام‌کننده و لجبازی‌های دونگا نگذاشت این تیم در این بازی نتیجه بگیرد. شاید همراه داشتن رونالدینیو می‌توانست کمک زیادی به این تیم بکند، اما به هر حال برزیل با تمام ستارگانش از جام کنار رفت تا یکی دیگر از مدعیان، از جام جهانی خداحافظی کند. هرچند هلندی‌ها در این دوره از بازی‌ها زیبا بازی نمی‌کنند، اما تاکتیک‌های خوب سرمربی هلند و در اختیار داشتن روبن، اشنایدر و فن پرسی باعث شده این تیم از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد و اگر به همین روند ادامه دهد می‌تواند به فینال مسابقات راه پیدا کند.

بازی برزیل- هلند را می‌توان با یک جمله به پایان برد؛ هلند زیرک با نقشه‌های خاص سرمربی‌اش موفق شد برزیل مغرور را شکست دهد. حالا باید دید راه هموار هلند می‌تواند این تیم را بعد از سال‌ها به فینال و پس از آن به مقام قهرمانی جهان برساند؟ هرچند اروگوئه تیمی نیست که به راحتی میدان را به حریف نارنجی خود واگذار کند.

یادداشت

علی عالی

تفاوت دو جهان: برخورد با ناکامی‌ها و شکست‌ها

اینجا ایران است احتمالاً

صفر: استاد بسیار بزرگوارم، شهرام وزیری که همواره راهنمایی‌هایشان چراغ راه آینده بنده به عنوان نویسنده‌ای جوان بوده است، روز پنجشنبه با قلم شیوایشان، مطلبی جالب از رویکردهای مدیران فوتبال فرانسه و ایران در قبال شکست‌ها مرقوم کردند. بد ندیدم در همین راستا نکاتی را به خوانندگان متذکر شوم از آن جهت که شاید زاویه نگاه‌ها تفاوت‌های تاریخی با همدیگر داشته باشد.

یک: رفتار مدیران فرانسه از دل فرهنگ همان کشور سر برمی‌آورد؛ فرهنگی مسوولیت‌پذیر و به دور از خودخواهی‌های مرسوم. فوتبال- که برخی افیون توده‌ها می‌نامندش- ویژگی بسیار خاصی دارد که در کمتر حوزه‌ای می‌توان آن را یافت. نوع بازی و ساختار فوتبال هر کشور برشی از وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همان کشور است. فوتبال ایران همینی است که می‌بینیم، اگر در درصد «رشوه» با افزایش روبه‌رو هستیم، فوتبال ایران پر از پول‌های کثیفی است که میزان آن به ۲۰۰ میلیارد تومان می‌رسد، اگر دچار «بی‌هویتی» فرهنگی شدیم تعداد منشوری‌های فوتبال ایران نشانه شکاف عظیم فرهنگی ماست و اگر اقتصادی «غیرشفاف» بر پهنه مبادلات کشور حکمفرماست، نوع روابط غیرشفاف و میزان «دلالی» ابرمردان فوتبال ایران همان معنا را القا می‌کند. دقت فرمودید؟ اینجا ایران است، نه فرانسه.

دو: فرانسه همان کشوری است که حدود هشت نسل برای بسط «دموکراسی» کوشید تا واژه‌های مقدسی چون «حقوق»، «آزادی»، «برابری»، «قانون اساسی»، «مسوولیت‌پذیری»، «ملت» و... را به جایگاه حقیقی برساند. اینها تفاوت ایجاد می‌کند میان دو کشور و «مردم» آنها. اولی «می‌داند» و «می‌فهمد» که شکست چه تبعاتی دارد اما دومی «می‌داند» ولی «می‌خوابد» تا همانند سایر حوزه‌ها، اتفاقات مشمول مرور زمان شوند. اینها تربیت‌شدگان نسل شما هستند؛ نسلی که «خوابیدن» یا «خندیدن» را ترجیح می‌دهند و چون این‌گونه رشد یافته‌اند پس محل اعتراضی نیست و باید تا تغییر نسلی منتظر ماند؛ نسلی که تربیت نمی‌شود و همچنان «خوابیدن» و «خندیدن» را الگو می‌داند.

سه: یادتان مانده که اینجا ایران است؟ دولت در فوتبال دخالت می‌کند و دادکان را از کار برکنار می‌کند و فیفا حکم تعلیق صادر می‌کند. واکنش نسل گذشته به این اتفاق چیست؟ علی‌آبادی ادعا می‌کند: «فیفای اسلامی تشکیل می‌دهیم» و داریوش‌خان مصطفوی فریاد برمی‌آورد: «فیفا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.» آن روزها امثال آقای علی‌آبادی ادعا داشتند این موضوع سیاسی است و فیفا می‌خواهد «ملت» ایران را تحت فشار قرار دهد. دقت فرمودید؟ موضوع «سیاسی» بود. سال‌ها می‌گذرد و دولت فرانسه در فوتبال دخالت می‌کند و فیفا و البته شخص بلاتر اعلام می‌کند: «فیفا در صورت احراز دخالت، فدراسیون فوتبال فرانسه را تعلیق می‌کند.» شاید باید «سکوت» را ترجیح داد.

چهار: بحث بر سر «منافع» است. اگر دوستداران محمد دادکان- که همواره خدمت‌شان ارادت دارم- از افشین قطبی و علی کفاشیان انتقاد می‌کنند و حضورشان را مایه شرمساری می‌دانند مگر از یاد برده‌اند که آن روزها افکار عمومی اعتقاد داشت برانکو برای فوتبال ایران در جام جهانی کوچک است؟ اما برانکو ماند و البته مشخص شد برانکو کوچک است و آن شهامت و شجاعت لازم برای صعود را ندارد- و البته موجودیت ما همین‌قدر بود- اما تفاوت است میان مربی بزرگی مانند ایویچ و بلاژویچ با برانکو. ما مردمان بی‌حافظه‌ای هستیم و برای همین همیشه نگاه «صفر و یک» به اطراف‌مان داریم، یا خیر یا شر. از علی پروین بدمان می‌آمد اما دوستش داریم، حاضر بودیم بعد از بازی با عربستان، دایی را دیگر نبینیم اما مدحش می‌کنیم، دادکان را به خاطر یکدندگی‌هایش دوست نداشتیم و حالا داریم، قطبی را دوست داریم و حالا نداریم و کفاشیان را مدیر بدی می‌دانیم اما به خاطر خنده‌هایش دوستش داریم و به این نتیجه می‌رسیم که از دیگران مدیر بهتری است. به نظرم قیاس ایرانیان و فرانسویان قیاس «مع‌الفارق» است، یعنی تفاوت‌های یک «چشم» کور با «پا»ی سالم. دقت فرمودید؟ اینجا ایران است، تکلیف خودمان را هم نمی‌دانیم... فوتبال همان برشی است که ابتدا از آن گفتم.

حاشیه

سجاد فیروزی

آلمان ۴- آرژانتین صفر

خدایگان خرد و بندگان احساس

تحقیر و حقارت! عاقبت سرمربیگری «ال‌دیه‌گو» برای آرژانتینی‌ها جز نتیجه‌ای تحقیرآمیز چیز دیگری دربر نداشت. اشک‌های مارادونا که در جام ۹۰ از چشمانش جاری شده بود، این بار از قلبش سرازیر شد تا چاره‌ای جز تسلیم نداشته باشد. آلمان- ماشین منظم این جام- از یک سو و یواخیم لو از سوی دیگر به مارادونا آموختند که مربیگری و بازی با ادعا و حرف کاملاً متفاوت است. شاید همان‌طور که میروسلاو کلوزه قبل از بازی گفته بود آنچه نتیجه را رقم می‌زند، تیم و بازی گروهی است نه ستاره و حرکات انفرادی، تحقق یافت. آلمان‌ها در نوزدهمین تقابل‌شان با آرژانتین ششمین پیروزی‌شان را جشن گرفتند تا گام بسیار بلندی برای فتح جام نوزدهم بردارند.

نیمه اول

با شروع بازی پاس‌های تک‌ضرب و عرضی آلمان‌ها حسابی عرصه را بر حریف نامدارش تنگ کرد. یک و دوهای مهاجمان آلمان چاره‌ای جز خطا کردن برای مدافعان آرژانتین نگذاشت تا همان دقیقه ۴ آلمان‌ها جرقه آتش‌بازی‌شان را بزنند. ارسال باستین شواین‌اشتایگر با اشتباه «اوتامندی» در جاگیری روی سر توماس مولر نشست تا بازیکن جوان آلمان کار را یک بر صفر کند. پس از این گل، «من‌شافت‌ها» با حفظ توپ سعی در اداره بازی داشتند تا از هجوم بی‌وقفه آرژانتینی‌ها جلوگیری کنند. این کار به نحو احسن انجام شد تا آرژانتینی‌ها برای اولین حرکت جدی‌شان ۱۵ دقیقه منتظر بمانند. حرکت ترکیبی بازیکنان دیه‌گو در سمت چپ با ارسال روی دروازه همراه شد تا البته راه به جایی نبرد. آلمانی‌ها که پانزدهمین حضور پیاپی خود در مرحله یک‌چهارم نهایی جام را تجربه می‌کردند، هرگز دوست نداشتند فضایی در اختیار آرژانتین قرار دهند تا صعود به مرحله بعدشان را در هاله‌ای از ابهام قرار دهند. میدانداری این تیم تا دقیقه ۲۰ ادامه داشت تا اینکه سرانجام آرژانتین بر توپ و میدان مسلط شد. در دقیقه ۲۲ لیونل مسی پاس توی عمق فوق‌العاده‌ای به تبس داد که با دخالت نویر به هدر رفت. یک دقیقه بعد توماس مولر که به نظر، مهارناپذیر می‌آمد در یک موقعیت ایده‌آل توپ را به میروسلاو کلوزه سپرد تا این بازیکن با هدر دادن آن، فرصت یکسره کردن کار را از دست بدهد. پس از این حرکت خطرات نصفه و نیمه آرژانتینی‌ها در دقایق ۳۲، ۳۷ و ۴۱ راه به جایی نبرد تا نیمه اول با همان تک‌گل به پایان برسد.

نیمه دوم

با شروع نیمه دوم آرژانتینی‌ها که برای جبران به میدان آمده بودند تا حدودی خطرناک ظاهر شدند. ابتدا دی‌ماریا در دقیقه ۴۸ و پس از آن هیگواین در دقیقه ۵۵ دو موقعیت را خلق کردند. اما پس از این ۱۰ دقیقه جریان بازی دوباره برگشت. ابتدا بواتنگ با ارسال خطرناکش در دقیقه ۵۸ اولین خطر را روی دروازه آرژانتین خلق کرد اما این میروسلاو کلوزه بود که تیر خلاص را بر شقیقه «ال‌دیه‌گو» زد. دقیقه ۶۸ کلوزه روی حرکت ترکیبی بازیکنان آلمان گل دوم را به ثمر رساند تا آخرین امیدهای آرژانتین هم بر باد برود. پس از این گل بود که تحقیر آرژانتینی‌ها بیش از پیش به چشم آمد. حرکات ترکیبی، پاس‌های کوتاه و بلند و خلاقیت‌های فانتزی آلمان‌ها، همه و همه در حد اعلای خود در زمین پیاده شد تا آنان که داعیه تکنیک داشتند، جز نگاه کردن کاری از پیش نبرند. کار به جایی رسید که حتی فردریش مدافع آلمان هم هوس گلزنی کرد و روی هنرنمایی اشتایگر و پاس رو به بیرونش گل سوم را (دقیقه ۷۴) به ثمر رساند. ژرمن‌ها دست‌بردار نبودند و در دقایق ۷۸ و ۸۱ دو موقعیت دیگر را به دست آوردند که نتوانستند از آن بهره‌ای ببرند. اما آن لحظه حساس در دقیقه ۸۸ به وقوع پیوست. میروسلاو کلوزه گل چهارم را به تور دروازه رومرو دوخت تا عرق شرم بر پیشانی هر آرژانتینی‌ای بنشیند. آرژانتین باید خوشحال باشد که بازی یک دقیقه بیشتر وقت اضافه نداشت والا مشخص نبود چه سرنوشتی در انتظار «آلبی سلسته» بود.

بهترین بازیکن میدان

وقتی تیم فوتبال آلمان در یک بازی برتر و روان به پیروزی قاطع چهار بر صفر می‌رسد، انتخاب یک نفر از میان ۱۱ نفر بسیار دشوار می‌شود. نیمه اول توماس مولر فوق‌العاده بود و نیمه دوم اوزیل و به ویژه کلوزه فوق‌العاده ظاهر شدند اما آنچه بیش از پیش «من‌شافت‌ها» را سر حال نشان می‌داد، بازی مقتدرانه باستین شواین‌اشتایگر در میانه میدان بود. فرماندهی او و پاس‌های طلایی‌اش کمر آرژانتین را درهم شکست تا حالا او لایق عنوان «قیصر جدید» باشد.

میروسلاو کلوزه

مهاجم نیمکت‌نشین بایرن فوق‌العاده ظاهر شده است. «میرو» با دو گلی که در این بازی به ثمر رساند، به رکورد ۱۴ گل زده در جام‌های جهانی دست یافت تا پله بزرگ را پشت سر بگذارد و به رکورد گرد مولر برسد. البته کلوزه با اختلاف یک گل پشت سر رونالدو قرار گرفته تا حالا دومین گلزن برتر جام‌های جهانی باشد. در این میان کلوزه که آلمان را به نیمه‌نهایی برده، فرصت این را دارد که بر شمار گل‌هایش بیفزاید و حتی رونالدو را هم به زیر بکشد.

تاکتیک و کوچینگ

دیه‌گو آرماندو مارادونا تیمش را با سیستم پایه ۳-۳-۴ به میدان فرستاده بود که این سیستم به ۲-۴-۴ لوزی‌شکل و ۱-۳-۲-۴ تغییر می‌یافت. دلیل این تغییر عقب آمدن لیونل مسی تا میانه‌های میدان به منظور توپ‌گیری و تغذیه مهاجمان بود. آرژانتینی‌ها با پاس‌های تو عمق سعی در ایجاد شکاف در قلب دفاع حریف داشتند که هرگز موفق به انجام آن نشدند. در جبهه مقابل یواخیم لو «من‌شافت‌ها» را با سیستم ۱-۳-۲-۴ به میدان فرستاده بود. حرکات ویران‌کننده مولر، اوزیل و پودولسکی پشت سر کلوزه و اضافه شدن به موقع کدیرا و اشتایگر به این جمع اجازه کوچک‌ترین فعالیتی به آرژانتینی‌ها نداد. قدرت بلامنازع آلمان در خط میانی فاکتور اصلی یواخیم لو برای غلبه بر آرژانتین بود.

مارادونا- یواخیم لو

شاید این تقابل به خوبی تفاوت یک مربی کاربلد با یک مربی احساسی را به نمایش گذاشت. «لو» که چندین سال است تیم آلمان را در یک سطح خوب نگه داشته است، به خوبی با اندیشه‌های احساسی دیگر آشنا بود تا با بردن نیمه مربیان درس بزرگی به «ال‌دیه‌گو» بدهد. مارادونا که پیش از این به تیم چندان قدری نخورده بود، شاید باید در پی واژه تهمت یا افترای دیگری برای فرار از واقعیت باشد.